



## بیانات مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوا در مراسم دیدار گروه کثیری از سپاهیان و بسیجیان در مشهد - 10 اشهریور / 1378

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين. والصلاة والسلام على سيدنا و نبينا و حبيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد و علي آله الأئبيين الأطهرين المنتجبين. الهداة المهديين المعصومين المكرمين. سيما بقيّة الله في الأرضين. هم ايام فاطميّه و ياد گرامي بانوي دو عالم، سيّده زنان از اولين و آخرين، حضرت فاطمه زهرا سلام الله عليها مناسبتي است که دلها و ذهنها را به تدبّر در مسائل فراواني که امروز در پيش روي امت اسلام است، دعوت مي کند، و هم بخصوص آنچه که مربوط به اين استان و اين منطقه است.

امروز، سالروز شهادت شهيد کاوه، يکي از سرداران عزيز، مؤمن، معصوم و جان بر کف اين مجموعه خدمتگزار و پرشور است. البته ما نمي توانيم درباره ي شهيداي عزيزي که هر کدام از آنها حقيقتاً ستاره درخشاني در تاريخ و در آسمان معارف اين ملت محسوب مي شوند، خيلي سخن بگوئيم و حقايقی که به آنها دسترسي نداريم، بيان کنيم. مقام شهيدان، بسيار والاتر از آن است که ذهنها و دلها و زبانهاي ما بتواند به آن برسد؛ ولي همين اظهار نام اين بزرگواران، امروز، هم وظيفه است، هم براي دلبيستگان به حرکت اسلامي و نظام اسلامي، یک راهنما و یک شاخص است.

قبل از هر سخني، من لازم مي دانم از يکايک شما برادران و خواهران عزيز تشکر کنم که امروز اين اجتماع عظيم را تشکيل داديد؛ شما جوانان بسيجي و سپاهي و جوانان مؤمن که آگاهي را با احساس مسؤوليت و شور و شعور همراه کرديد. شما صفوه و زبده جوانان اين روزگار و جامعه ما هستيد؛ کمالين که جوانان کشور ما، امروز مجموعاً بهترين جوانان کشورهاي جهان - تا آن جايي که ما مي شناسيم - هستند. لازم است تشکر و اخلاص خودم را به شما جوانان عزيز و اين مجموعه مؤمن و پرشور عرض کنم. البته بهانه ي دیدار ما اين بود که برادران سپاهي و بسيجي در اين بخش از مرزهاي طولاني، توانسته اند خدمت بزرگي انجام دهند و امنيت ايجاد کنند. بحث امنيت، بحث مهمي است و من لازم دانستم از نيروهايي که در ماههاي گذشته، با زحمات فراوان و فداکاريهاي ارزنده و برجسته توانستند اعاده امنيت کنند و به برکت آنها در اين منطقه امنيت مستقر شود، تشکر کنم. اين اجتماع عظيم شما، بنده را وادار مي کند که درباره امنيت - که امروز يکي از مقولات اساسي جامعه و کشور ماست - چند کلمه اي عرض کنم:

امنيت، نعمت بزرگي است. در قرآن هم راجع به امن و امنيت سخن رفته است. در هر جامعه اي، زمينه لازم براي پيشرفتهاي مادي و معنوي، امنيت است. البته افراد برجسته اي هستند که در فضاهاي ناامن هم کارهاي بزرگي انجام مي دهند؛ در زير فشار اختناق رژيمهاي ظالم و ستمگر - همان گونه که قبل از انقلاب در اين کشور بود - کساني بودند که در همان ناامني هم کارهاي بزرگي مي کردند؛ ليکن شرط حرکت عظيم اجتماعي براي یک ملت، در درجه ي اول «امنيت» است. امنيت هم انواعي دارد؛ يکي از آنها امنيت نظامي و انتظامي است که شما ملاحظه مي کنيد در بعضي از مناطق عالم، از لحاظ نظامي و انتظامي ناامني هست. اين، بخشي از مقوله امنيت است. امنيت سياسي و اقتصادي و فکري و عقيدتي هم داريم که همه اينها مقولات بسيار با اهميتي است. من سرفصلها و جملاتي را عرض مي کنم که لازم است شما جوانان عزيز، ذهن و فکر خودتان را وارد اين مقوله کنيد تا ان شاءالله براي استنتاجهاي کلي تان مفيد باشد.

اگر بخواهيم درست تشخيص دهيم که براي پيشرفت یک کشور، امنيت چقدر اهميت دارد، از برخورد دشمن با



مقوله امنیت، می شود این را فهمید. وقتی انقلاب پیروز شد، در واقع یک مانع بزرگ از مقابل ملت ایران برداشته شد که بتواند در میدانهایی که در طول صدسال، صدوپنجاه سال عقب مانده بود، جبران عقب ماندگیهای گذشته را بکند. نظام اسلامی آماده بود که هدایت مردم را در پیشرفت در همه این میدانها برعهده گیرد و ملت ایران در زمینه علم و صنعت و خودکفایی و در زمینه مسائل فکری و عملی و مادی و معنوی، به حرکت عظیمی دست بزند و آن را شروع کند. اولین کاری که دشمنان برای سنگ اندازی در این راه انجام دادند، ایجاد ناامنی بود؛ یعنی مرزهای ما را ناامن کردند. ببینید؛ این نکته خیلی اساسی و مهمی بود. همان دشمنانی که انقلاب علیه آنها بود؛ همان قدرتهایی که تا آن جا که توانسته بودند، سعی کرده بودند نگذارند این انقلاب پیروز شود، بعد از آن که انقلاب پیروز شد، برای مقابله با آن، از حربه ایجاد ناامنی علیه این ملت و این انقلاب استفاده می کردند. در درجه اول، در این منطقه نزدیک خراسان - حدود ترکمنستان - و در منطقه کردستان و غرب و شمال کشور و نیز مناطق دیگری در جنوب - منطقه خوزستان - با تحریک قومیتها، شروع به مفسده انگیزی و ایجاد ناامنی کردند؛ ولی نظام اسلامی بر اینها فائق آمد. آن روز همین بسیجیان و همین جوانان مؤمن مثل شما، به همین مناطق گوناگون - چه در خراسان و چه در مناطق دیگر - رفتند، سینه سپر کردند، فداکاری نمودند و توانستند امنیت را برگردانند؛ یعنی در واقع توانستند ریشه فتنه را در مناطقی خشک کنند. دشمنان قبلاً فکر می کردند که با ایجاد ناامنی خواهند توانست انقلاب را به زانو درآورند؛ اما دیدند که نشد. لذا جنگ را تحمیل کردند. ناامنی ای که از یک جنگ تمام عیار برای کشور به وجود می آید، خسارتبارترین و سخت ترین و سنگینترین ناامنیهاست. اینها این کار را کردند. رژیم عراق را به جنگ، به آتش افروزی، به حمله به مرزها از طرف غرب کشور وادار کردند. مسأله هم به جنگ بین دو ملت و با امکانات دو کشور محدود نماند؛ بلکه تمام امکاناتی را که عراق توانایی جذب آن را در این جنگ داشت، به سمت عراق سرازیر کردند! ببینید؛ عزیزان من! جوانان! این مطالبی که من به شما عرض می کنم، جزو بیانات و واضحات فضای عمومی کشور در پانزده سال قبل است. در پانزده سال قبل، این حرفهایی که الان عرض می کنم، برای هیچ کس در این کشور تازگی نداشت؛ چون همه با تمام وجود آن را لمس می کردند؛ اما امروز نسل جوانی که آن روز را به درستی لمس و درک نکرده، در میدان است. ناامنی تبلیغاتی و ناامنی سیاسی از طرف دشمن به قدری پرفشار است که می خواهد مانع شود و نسل جوان امروز، این حقایقی را که ده سال قبل، پانزده سال قبل جزو واضحات بود، انکار کند و پوشیده بدارد. من می خواهم ذهن شما نسل جوان امروز را به این حقیقت متوجه کنم که حتی حقایق به این روشنی را - که برای کسانی که آن روز در این مملکت صحبت می کردند و امروز هم اکثر مردم مملکت را تشکیل می دهند، چیزهای جدیدی نیست - دشمن می خواهد با حمله سنگین تبلیغاتی و سیاسی خود بیوشاند. آن روز به نفع عراق که با ما وارد جنگ شده بود تا مرزهای ما را ناامن کند، همه قدرتهایی که در دنیا می توانستند در این زمینه کاری بکنند، وارد شدند. عده ای - یا ناخردمندان و یا خائنانه - می خواهند از یاد این ملت ببرند که دشمنی رژیم آمریکا با ملت ایران، چقدر برای این ملت خسارت ایجاد کرده است و هنوز هم خسارت ایجاد می کند؛ می خواهند این را انکار کنند! همین رژیم آمریکا - که آن روز ما به صورت تحلیل می گفتیم و بعد از جنگ، اخبار و آمار و اطلاعات ریز آن منتشر شد - به عراق کمک کرد؛ کمک الکترونیکی، کمک تسلیحاتی، کمک در روشهای جنگیدن، کمک مالی، کمک مستقیم و غیرمستقیم! ناتو هم کمک کرد؛ بسیاری از کشورهای عربی هم کمک کردند؛ برای این که بتوانند با فشار ناامنی، نظام انقلابی را از پا بیندازند و یا به زانو درآورند. باز هم همت جوانان این مملکت، دلهای پاک و با ایمان این کشور، همین بسیج، همین سپاه، همین ارتش، همین انسانهای مؤمن و پاک نهادی که در پشت جبهه ها کانون همت را گرم نگه می داشتند، توانست بر تمام توطئه های دشمن فائق آید و به رژیم مهاجم و به همه پشتیبانانش - از آمریکا و شوروی آن روز و دیگران - تودهنی بزند و ملت ایران را به عنوان قهرمان این برهه، در مقابل چشم جهانیان قرار دهد و امنیت را به عنوان بزرگترین نعمت به این مملکت برگرداند؛ مرزها را آرام کند و برای



شهرهایی که زیر بمباران بودند - که در دوران جنگ، تقریباً نیمی از جغرافیای این کشور در زیر بمباران بود - اعاده امنیت کند؛ برای زن و مرد، برای کاسب، برای عالم، برای دانشجو، برای کارگر، برای سیاستمدار، برای رئیس، برای مرؤوس و برای همه کسانی که به امنیت نیاز دارند، امنیت ایجاد کند؛ حتی برای آنهایی که ناشکرانه این امنیت را انکار می‌کنند. بنابراین، دل‌هایی با ایمان و عزم ایمانی و راسخ این جوانان، امنیت را برای همه مردم به وجود آورد. البته دشمن مایوس نبوده است؛ الان هم مایوس و منصرف نیست. اگر ما خیال کنیم که دوران ایجاد امنیت نظامی و انتظامی تمام شده است، برداشت درستی نیست. دشمن هر جا بتواند، ایجاد ناامنی می‌کند. هر وقت دشمن بتواند، ناامنی نظامی و انتظامی را بر این ملت تحمیل می‌کند؛ کم‌این که دیدید یک بهانه کوچک یافتند و یا درست کردند و در همین ایام تیرماه، در تهران ایجاد ناامنی کردند. یا بهانه را خودشان درست می‌کنند، یا اگر فرض کنیم بهانه را آنها درست نمی‌کنند، بهانه کوچکی می‌یابند تا ایجاد ناامنی کنند؛ به خیابانها بیایند، شیشه بشکنند، مغازه آتش بزنند، ماشین آتش بزنند و مردم را تهدید کنند! بنابراین، دشمن از ایجاد ناامنی مایوس و منصرف نیست. این که عده‌ای بیایند، لزوم وجود و اهمیت عناصر و عوامل مؤمنی را که ضامن امنیتند و از اول انقلاب تا امروز هم نشان داده‌اند که امنیت را برای این ملت به وجود می‌آورند، انکار کنند، این یا نابخردانه و یا خائنانه است؛ از این دو حال خارج نیست. وجود نیروهایی که بتوانند برای این ملت و این کشور و برای هر فعالیت سازنده و حیاتی در این مملکت امنیت به وجود آورند، برای هر ملتی مثل هوا و آب ضروری است. عده‌ای می‌خواهند اینها را انکار کنند. نیروهای نظامی و انتظامی و بسیج عمومی مردم ما، مؤمن و با اخلاصند و به عنوان پشتوانه‌ای که هیچ خدشه‌ای در آن راه ندارد، محسوب می‌شوند. نیروهای نظامی با اخلاص ما - سپاه و ارتش - الحمدالله کم نیستند. اینها سازمانهای مبتنی بر ایمانند. در این بحثی نیست؛ اما فرق است بین آن نیروهایی که به عنوان وظیفه سازمانی وارد میدان دفاع می‌شوند، با نیروهایی که به دنبال وظیفه ایمان و عشق و به دنبال دستور قاطع عواطف برخاسته از اعماق جان وارد میدان می‌شوند. این بسیج است. انکار بسیج، انکار بزرگترین ضرورت و مصلحت برای کشور است. ما در میدان جنگ هم اگر بسیج را نداشتیم، کمیتمان لنگ بود. در دوران بعد از پایان جنگ هم اگر بسیج نمی‌بود و اگر امروز هم نباشد، کمیت این انقلاب و این نظام و همه حرکت‌های سازنده این کشور لنگ است. انکار بسیج و بی‌احترامی به آن، یا نابخردانه است، یا خائنانه است. تا زمانی که برای این کشور امنیت لازم است و تا وقتی که این کشور و این ملت به امنیت احتیاج دارد - یعنی همیشه؛ چون همیشه احتیاج به امنیت هست - به نیروی بسیج، به انگیزه بسیجی، به سازماندهی بسیجی و به عشق و ایمان بسیجی احتیاج هست.

امنیت سیاسی هم یک نوع از امنیت است. البته این روزها بحث امنیت اقتصادی هم مطرح است؛ که حرف درستی هم هست و ما هم آن را تأیید می‌کنیم. ما هم درباره امنیت اقتصادی در این کشور، اعتقاد راسخ داریم که باید طوری باشد که در این کشور، کار اقتصادی، حرکت اقتصادی، تلاش اقتصادی، رونق اقتصادی و سازندگی اقتصادی - از هر نوعش - امکان پذیر باشد و کسانی که اراده این کار را دارند، با امنیت بتوانند این کار را انجام دهند. بحمدالله، هم دستگاه قضایی و هم دستگاه اجرایی بر این مطلب توافق کردند و من هم به آنها کمک خواهم کرد تا بتوانند این مقصود را که برای کشور مهم است، انجام دهند. اما این نکته را بگویم: مبدا کسی خیال کند که ایجاد امنیت اقتصادی، یعنی باز گذاشتن راه برای مفتخوره‌های اقتصادی، سوءاستفاده چپ‌های اقتصادی و زالوهای اقتصادی! امنیت اقتصادی، به معنای این نیست که قوانین و مقررات سالم کشور، ندیده گرفته شود. امنیت اقتصادی یعنی این که انسانها و آحاد مردم این کشور، از هر قشری، بخواهند کار اقتصادی بکنند - چه کار صنعتی، چه کار کشاورزی، چه سرمایه‌گذاری، چه تجارت - بدانند که کسی مزاحم آنها نخواهد شد؛ اما این معنایش آن نیست که آن کسانی که چه در دوران جنگ و چه در دوران سازندگی، توانستند از پیچ و خم‌های اقتصادی استفاده‌های نامشروع بکنند و ثروتهای نامشروع به وجود آورند، این امکان را داشته باشند که بتوانند چنین حرکت نامشروعی را به عنوان



امنیت اقتصادی انجام دهند. معنای امنیت اقتصادی، هُرهری مسلک بودن در مسأله اقتصاد نیست؛ معنایش میدان دادن به زرنگها و سوءاستفاده چپها و کسانی که منتظرند از هر فرصتی برای پر کردن کیسه خود از راه نامشروع - نه راه مشروع - بهره ببرند، نیست؛ این را توجّه داشته باشند. هر نوع سرمایه گذاری ای که قانون آن را اجازه دهد، بایستی امنیت داشته باشد. تصوّر هم نشود که تا به حال ناامنی اقتصادی از ناحیه ی مسؤولان کشور یا بخشهای قانونی کشور بوده است؛ نخیر، ناامنی اقتصادی هم بیشتر از قبیل آدمهای سوءاستفاده چپ بوده است. هر جا که یک سوءاستفاده چپ هست، یک نوع اختلال در کارها هست و یک طور ناامنی هم وجود دارد. بنابراین، امنیت اقتصادی هم مسأله مهمّی است و ما هم به آن اعتقاد داریم.

و اما امنیت سیاسی. امنیت سیاسی معنایش این است که تفکرات و معارف سیاسی در جامعه، معارف واضح و دور از نفاق و دوگونه گویی و دوگونه اندیشی باشد. معنایش این است که کسانی که متصدّی بیان مسائل سیاسی برای مردم هستند، نسبت به مردم امانت به خرج دهند. معنایش این است که کسانی که متصدّی نوشتن و پخش کردن و منتشر کردن معارف فکری جامعه هستند، دروغ نگویند، فریب ندهند، تقلّب نکنند و در طعمای که علی الظاهر شیرین هم هست، زهر مخلوط نکنند؛ این امنیت سیاسی است. آن قلمی که برمی دارد بیست سال تلاش و مجاهدت مظلومانه و فداکارانه این ملت را در مقابله با قدرتهای زورگویی چپاولگر دشمن ظالم انکار می کند، این امنیت سیاسی کشور را به هم می زند و ناامنی فکری ایجاد می کند. آن کسی که در داخل کشور، با استفاده از امکاناتی که قانون و بیت المال این مردم در اختیار او گذاشته است، برمی دارد خواسته های دولتمردان و سیاستمداران فلان کشور دشمن را توجیه می کند و با قالبهای علی الظاهر پسندیده، به خورد یک عده می دهد، این ناامنی سیاسی و فکری ایجاد می کند. این هم مثل همان دزد سرگردنه است - فرقی نمی کند - مثل همان اشرار لب مرز است. آنها مگر چه کار می کنند؟ آنها هم جنس قاچاق می آورند و جوانان مردم را دچار انواع بدبختیها و بیماریها و اعتیاد می کنند. آن که این کار را می کند، از او که کمتر نیست؛ اگر خطرناکتر نباشد! اینها ذهنها را منحرف و گمراه می کنند. بنده درباره مطبوعات و نوشتنها، صحبتهای زیادی کرده ام. هیچ کس هم نمی تواند منکر این بشود که بنده طرفدار فکر آزاد، قلم آزاد، بیان آزاد و معارف منتشر شده گونه گون در این کشورم؛ اعتقاد من این است. من می گویم بایستی افکار و آراء و سلیق مختلف در کشور، به صورت صحیح و درست مطرح شود؛ اما گفتن معارف گوناگون یک حرف است، دروغ گفتن به مردم و دروغ نوشتن و تحریف کردن حقایق و بلندگویی دشمن شدن، حرف دیگری است؛ آنچه که من در باب مطبوعات نمی توانم قبول کنم و بپذیرم، این دومی است.

عوض بیست روزنامه، دویست روزنامه هم منتشر شود، طوری نیست. یک عده اگر توانایی داشته باشند و حرفی برای گفتن داشته باشند، لابد خواننده هایی هم پیدا خواهند کرد؛ مانعی هم ندارد؛ اما اگر قرار باشد روزنامه ای که منتشر می شود، با استفاده از امکانات این مردم، با استفاده از بیت المال این مردم، با استفاده از کمک این مردم، علیه مصالح این مردم بنویسد - آن هم به شکل دروغ و افتراء؛ نه این که عقیده ای دارد و می نویسد - و بنا باشد بلندگویی رادیو اسرائیل یا رادیو آمریکا در این کشور شود، این قابل قبول نیست. کسانی بیایند احکام و ضروریات اسلام را انکار کنند - مثلاً قصاص را منکر شوند - این هم یک مقوله دیگر است؛ نوع دیگری از ایجاد ناامنی است. البته من در این ایام سفر و اشتغالات آن نتوانستم به طور مسجّل و دقیق به کنه این مطلب برسم؛ گفتم رسیدگی کنند. اگر کسی پیدا شود که به انکار ضروریات دین - که از جمله ضروریات دین، قطعاً قصاص اسلامی و شرعی است - تجاهر کند، این مرتد است و حکم مرتد هم در اسلام معلوم است. اگر کسانی خیال می کنند که با پشتیبانی دستگاههای تبلیغاتی استکباری و شبکه و امپراتوری تبلیغاتی صهیونیستی در دنیا، می توانند کارشان را در این مملکت از پیش ببرند، اشتباه می کنند؛ چنین چیزی نیست. در این مملکت، با این ملت زنده و بیدار، با این جوانان مؤمن، همه چیز در مجرای اراده و خواست و ایمان این ملت باید حرکت کند. همه آنهايي که به مزدوران خودشان در



این جا دل خوش کرده اند و هم این کسانی که به حمایت اربابان بیگانه دل خوش کرده اند، بدانند که چنین چیزی امکان ندارد. این ملت، یک ملت مؤمن و مسلمان است. این ملت، ملتی است که برای حفظ و امنیت این نظام و این کشور، برای این که دولتمردان این کشور بتوانند کار کنند، عالم و دانشجو و متعلم و اهل هر فعالیت سازنده ای بتواند کار کند، جان داده اند. مگر می شود در قبال این ملت و در قبال این اراده دینی عظیم، اراده دستگاہها و عناصر اطلاعاتی و سیاسی دشمن بر سرنوشت این کشور حاکم باشد؟! بدانند این کشور، کشور اسلام است و این ملت برای اسلام قیام کرده است. امروز هم اراده این ملت بر استقرار نظام اسلامی است.

نظام اسلامی، بیّنات و واضحات و امر و نهی ای دارد. نظام اسلامی، نظام عدالت است؛ هر بی عدالتی ای محکوم است. نظام اسلامی، نظام قسط است، هر تبعیضی محکوم است. نظام اسلامی، نظام استقلال ملی است؛ هر نوع وابستگی ای محکوم است. نظام اسلامی، نظام اخوت و برادری و پیوندهای قلبی آحاد ملت است؛ هر نوع تفرقه افکنی محکوم است. نظام اسلامی، نظامی است که مسؤولان، خدمتگزار مردم و برای مردمند؛ هر نوع جدایی بین مسؤولان و مردم محکوم است. این طور نیست که بشود در این نظام کسانی بیایند که بر طبق میل دشمنان این ملت و برخلاف جهت کلی این نظام و این مردم و حرکت مردم در جهت اسلام، تلاش کنند و نظام اسلامی هم بی کار و ساکت و بی تفاوت بماند. مگر چنین چیزی ممکن است؟! همه آحادی که اهل فکر و اهل تأمل در مسائلند، باید بروی این مسأله فکر خود را متمرکز کنند. امروز این کشور با این امکانات وسیع، با این جمعیت جوان، با این آفاق روشن آینده، با این پیشرفتهایی که بحمدالله در زمینه های مختلف در این بیست سال به وجود آمده است، با زمینه های مضاعفی هم که برای پیشرفت وجود دارد، مصحلتش در این است که حکیمانه و خردمندانه و شجاعانه، راه اسلام را - که دنیا و آخرت او را تأمین می کند - پی بگیرد و دنبال کند. دشمن، فریب و تبلیغات اغواگر خود را هم قطع نمی کند؛ نباید تسلیم تبلیغات اغواگر دشمن شد. آن کسانی که سعی می کنند با شعارهای انحرافی در میان مردم، ذهن مردم را از حرکت عمومی اسلامی و ایمانی آنها جدا کنند، به نفع دشمن کار انجام می دهند؛ چه بفهمند، چه نفهمند؛ چه بدانند، چه ندانند.

امروز وحدت در زیر سایه اسلام، حرکت در جهت سازندگی اسلامی، حرکت در جهت محکم کردن پایه های استقلال این کشور و حرکت در جهت تهذیب معنوی و روحی ضروری است. جوانان عزیز! از تهذیب و تزکیه روحی و قلبی غافل نشوید. پایه همه بدبختیهای ملت، مسؤولان، بزرگها و کوچکها، خودخواهی و خودپرستی و خود را عمده کردن و خدا کردن و ایجاد فرعونیت در درون دل است. گاهی انسان در بیرون قالب جسم خود - یعنی در ظاهر خود - هیچ نشانه فرعونیت ندارد؛ اما در دل، فرعون است. خودخواهیها، خود پرستیها، خود محوریتها، عمده کردن خود و خواستها و تمایلات و شهوات و سود و منفعت خود، اینهاست که منشأ اغلب مفاسد زندگی است؛ لذا به سمت تهذیب نفس حرکت کنید. این حرکتی عمده - چه حرکتی در جهت سازندگی فضای کشور، سازندگی محیطی گوناگون، سازندگی درون دل - امروز فرضیه ای است که بر دوش همه ماست. امیدوارم که خدای متعال به همه شما عزیزان توفیق دهد و دعای ولی عصر ارواحنا فداه شامل حال همه شما باشد. والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته